



Towards the Meaning and Position of Urban Vitality

ARTICLE INFO

Article Type

Analytical Review

Authors

Pakzad J.*¹ PhD

How to cite this article

Pakzad J. Towards the Meaning and Position of Urban Vitality. Urban Design Discourse- a Review of Contemporary Litreatures and Theories. 2020;1(1):45-53.

ABSTRACT

Almost all western theorists in the field of urban studies pointed to urban vitality in their books and articles. Also, vitality is a fashionable word in the lexicon of urbanism in Iran, but in fact, it received little support from urban planners, urban designers, and geographers. During the years of confrontation with western achievements and modernism in Iran, people experience the incorrect manner of using imported terms, theories and inventions. Urban vitality is another example of such experiences, and the exact meaning and position of vitality in Iranian urban contexts is still unclear. There are lots of articles and projects focusing on urban vitality without clarifying the situation on which people can pursue vitality for an urban context. In the present study, the meaning and position for urban vitality, and the misuses of this concept in Iranian urban contexts is discussed.

Keywords Quality of Public Places; Urban Vitality; Chaos; Calmness

¹Urban Design Department, Art & Architecture Faculty, Shahid Beheshti University (SBU), Tehran, Iran

*Correspondence

Address: Shahid Beheshti University, Shahriari Square, Yaman Street, Shahid Chamran Highway, Tehran, Iran.
Postal code: 1983963113

Phone: -

Fax: -

jahanshahpakzad.u@gmail.com

Article History

Received: September 18, 2019

Accepted: October 2, 2019

ePublished: March 14, 2020

CITATION LINKS

[1] A theory of good city form [2] Cultural vitality in communities: Interpretation and indicators [3] In: Bonney Lake- Sumner Patch [4] Cities for people [5] Public places, urban spaces: The dimensions of urban design [6] Approaching urban design: The design process [7] Citizen-oriented urbanization: Promoting public spaces and urban environments

جستاری پیرامون مفهوم و جایگاه سرزندگی

جهان‌شاه پاکزاد* PhD

گروه طراحی شهری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

تقریباً تمام نظریه‌پردازان به نام غربی، کم و بیش گوشه چشمی به بحث سرزندگی داشته و در کتب و مقالات خود به آن اشاره کرده‌اند. در ایران از سویی به جز طراحان شهری و برخی برنامه‌ریزان و جغرافی‌دانان نیرویی از آن استقبال چندانی نکرده است و از سوی دیگر هنوز تفاهم و توافق چندانی بر معنای این مفهوم حکم‌فرما نشده است و بسیاری از متخصصان آن را شعارگونه و به دلیل عقب‌نماندن از مد روز به کار می‌برند. البته این استقبال از موضوع ناشناخته چندان غیر قابل درک نیست و نمونه‌های مشابه بسیاری به آن در طول سال‌های مواجهه با غرب و مدرنیسم در ایران تجربه شده است و اغلب راه به افراط و تفریط نیز برده است. در طرفداری از سرزندگی نیز به تبع از بزرگان خارجی حرفه و بدون آنکه به مفهوم و جایگاه آن توجه کافی شود و اینکه برای کی و کجا چنین حسی مناسب است، شعار سر داده می‌شود. در مطالعه حاضر، معنی و جایگاه سرزندگی شهری و سوء برداشت از این مفهوم در بافت‌های شهری ایران مورد بحث قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: کیفیت فضای شهری، سرزندگی، آشفستگی، آرامش

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۰

نویسنده مسئول: jahanshahpakzad.u@gmail.com

مقدمه

برای درک تفاوت مفاهیمی مثل سرزندگی، نشاط یا آرامش با آنچه در ساحت اغلب شهرهای ایرانی می‌گذرد، کافی است انسان برای چند ساعت هم که شده مجبور به ترک خانه یا محل کار خود شده باشد و به دنیایی وارد شود که نام آن را فضای عمومی گذاشته‌اند. این فضاها در شهرهای بزرگ ایران دست کم از دکان سمساری و بازار مکاره ندارند و در شهرهای کوچک هم اغلب سوت و کور و نیمه‌متروک هستند. در اکثر خیابان‌های شهرهای بزرگ، آنچه به‌عنوان صحنه‌های عادی از زندگی روزمره مردم در شهر دیده می‌شود، توأم با آشفستگی صوتی و بصری شدید است. مردم در لابه‌لای یکدیگر و ماشین‌ها و مبلمان اغلب فرسوده شهری به‌زحمت حرکت می‌کنند و در این آشفته بازار به دنبال کسب روزی یا رسیدن به مقصد و یا از سر ناچاری، گذران اوقات فراغت هستند. ملقمه‌ای از حضور درهم و پرازدحام بی‌نهایت عامل، از جمله کامیون، وانت، موتورسیکلت، اتوبوس، مینی‌بوس، خودروهای شخصی، گاری، دوچرخه، رهگذر، دست‌فروش، مادر بچه به بغل، نابینا، کم‌توان، پیر و جوان، گریه و غیره درهاله‌ای از دود و سر و صدای سرسام‌آور، اغلب چیزی است که سهم شهرهای بزرگ ایران از زندگی محسوب می‌شود.

سطح آشفستگی در چنین محیط‌هایی که در کلان‌شهرهای ایرانی کم هم نیستند، چه از لحاظ فیزیکی (مانند حضور صدها هزار جعبه

کوچک و بزرگ متحرک آهنی و در و دیوار شلوغ گرفته تا پیاده‌روهای پر از چاله در کنار موجوداتی در آن واحد آسیب‌زننده و آسیب‌پذیر به نام انسان) و چه از لحاظ ابعاد انسانی و رفتارهای ناهنجار (از حرکت موتور در پیاده‌رو، عبور عرضی پیاده از هر جای محدوده سواره، تکدی‌گری و جیب‌بری گرفته تا مزاحمت برای بانوان و دعوا و عریده‌کشی)، گویا همه دور هم گرد آمده‌اند تا جسم و روان فرد را به چالش بکشند.

در مقابل در شهرهای کوچک ایران اغلب از ترافیک سنگین و آلودگی هوا خبری نیست، ولی شهر به نظر نیمه‌تعطیل می‌رسد و شور و هیجانی در آن مشاهده نمی‌شود. برخی به دلیل یکنواختی و کسالت‌باربودن محیط از خانه بیرون نمی‌آیند و آنهایی هم که مجبور به انجام فعالیتی اجباری هستند اکثراً خمود و دل‌مرده به نظر می‌رسند. نکته مهم این است که نه هرج و مرج حاکم بر فضاهای عمومی کلان‌شهرها را می‌توان سرزندگی نامید و نه سوت و کوری، خمودی و بی‌توجهی به فضاهای عمومی شهرهای کوچک را ضد آن در نظر گرفت، بلکه این دو مورد اساساً مسایلی متفاوت از دو کیفیت سرزندگی و آرامش هستند. لازم به ذکر است که بحث سرزندگی تنها به کوچک و بزرگ‌بودن شهر و یا عمومی و خصوصی‌بودن فضا خلاصه نمی‌شود، بلکه تفاوت میان شب و روز و نبود فضاهای شبانه نیز به نوبه خود بحثی جدی است.

در هر صورت قبل از پرداختن به موضوع سرزندگی و اعلام موضع‌های نیازمند به آن در شهرها باید به این مهم توجه شود که نه‌تنها شرایط امروز با خاستگاه این شعار تفاوت‌های بسیاری دارد، بلکه هر جا و مکانی هم لزوماً نیازمند سرزندگی نیست.

مفهوم سرزندگی

برای واژه سرزندگی برابر نهاده‌های مختلفی در ادبیات مسایل شهری مطرح شده است که به جز واژه Vitality، بقیه به مفهوم زیست‌پذیری و قابلیت زندگی نزدیک‌تر هستند. سرزندگی مورد نظر در این نوشتار احساسی است از درک زندگی، فعالیت و تداوم حیات یک پدیده که در انسان ایجاد می‌شود. درواقع، انسان پدیده‌ای را سرزنده می‌داند که به نوعی تحرک و تکاپو داشته و تلاش برای ادامه بقا در آن مشهود باشد. هر چه پدیده بزرگتر و پیچیده‌تر باشد، فرصت برای بروز نشانه‌های سرزنده‌بودن در آن بیشتر و متنوع‌تر خواهد بود. یک شهر به‌عنوان یک سیستم پیچیده و پویا به طرق مختلفی سرزنده خواهد بود.

کوپن لینچ واژه سرزندگی را به معنای زیست‌پذیری و زنده و سالم‌بودن یک شهر به کار برده است. بنابراین می‌توان دو برداشت از این واژه را در نظر داشت:

- ۱) سرزندگی به معنای عام آن که نشان از زنده‌بودن و سلامتی (زیست‌پذیری) شهر دارد که مورد نظر لینچ است.
- ۲) سرزندگی به معنای خاص آن، یعنی شادابی و فعال‌بودن یک فضا (تعبیری که همکاران طراحی شهری مورد استفاده قرار می‌دهند).

لینچ در کتاب فرم شهر خوب، سه خصوصیت اصلی برای یک شهر

شد و هر مکانی سطح و شکل خاصی از سرزندگی را می‌طلبد. مسلماً شکل سرزندگی در فضای عمومی مقابل یک دانشگاه با شکل آن در ساحل دریا و یا یک بازار سنتی متفاوت است. اگرچه در مجموع کسب اطمینان خاطر از اینکه شهر یا فضای شهری که انسان در آن زندگی، تفریح یا صرفاً عبور می‌کند، خلوت نیست، بلکه فعال است و برخی از واحدها تا ساعات طولانی مشغول به کار هستند، عموماً خوشایند خواهد بود.

اما کیفیت شهرهای امروز چقدر با این تجربه خوشایند سازگار است؟ آیا فضاهای شهری احساس حیات و سرزندگی را در مخاطبان خود برمی‌انگیزند؟ آیا تجربه انسان از شهر امروز، وجود مکان‌هایی سرشار از جنب‌وجوش و فعالیت و نشاط در گوشه و کنار آن است؟ شهری که فضاهای شهری آن محلی برای پارک خودرو، تردد با حداکثر سرعت و در نهایت محلی برای عبور هستند، چه چیزی جز خستگی و ازدحام در ساعات کاری و سکوت و کسالت در ساعات دیگر به ارمغان می‌آورد؟ آیا در میان دود و ترافیک و تجمع خودروها می‌توان احساس زندگی و حیات را تجربه کرد؟ آیا در شهر خودروها احساس سرزندگی امکان‌پذیر است؟

انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند و برای ادامه حیات، نیاز اجتناب‌ناپذیری به وجود یکدیگر دارند. گاه حتی احساس اینکه "دیگری" هست بسیار امیددهنده و رضایت‌بخش خواهد بود. بنابراین بشر در طول زندگی روزمره خود، نیاز دارد که حضور، همراهی و فعالیت دیگران را احساس کند. بر این اساس، درک نشانه‌هایی که بیانگر حضور دیگران باشد، اغلب احساسی از لذت و اطمینان خاطر را در انسان به وجود خواهد آورد. این احساس که متأثر از جنب‌وجوش و فعالیت و ادامه حیات محیط پیرامون است، سرزندگی نام دارد. پس مهمترین عواملی که در سرزندگی فضای شهری تاثیرگذار است، انسان‌ها و فعالیت‌های انسانی هستند. اهمیت این عوامل به حدی است که فضایی که در آن انسان‌ها در حال فعالیت و جنب‌وجوش نباشند را سرزنده نمی‌نامند. وقتی فعالیت‌هایی از نوع اختیاری یا اجتماعی در ساعاتی طولانی از شبانه روز در فضا جریان داشته باشند به این معنا است که فضای مورد نظر پتانسیل خوبی برای سرزنده‌بودن دارد. هرچند لازمه سرزندگی مکان، حضور مردم است، اما این شرط لازم است نه کافی.

سرزندگی تا حد زیادی با نشاط و شادی استفاده‌کنندگان فضا نیز مترادف است. آنچه به یک فضا سرزندگی می‌بخشد مردم و حضور فعال و پرشور و نشاط آنها در فضا است. فضای فاقد سرزندگی، بی‌روح، یکنواخت و کسالت‌بار است. از سوی دیگر آن‌طور که گل نیز بیان کرده، تعداد کاربران (کمیت)، عامل مهمی است، اما عامل دیگری که به همان اندازه برای زندگی شهر اهمیت دارد، مدت‌زمانی است که کاربران در فضای عمومی شهر صرف می‌کنند. وی اضافه می‌کند که سطح فعالیت عملاً محصول تعداد و زمان است. مردم زیادی که به سرعت از میان فضا عبور می‌کنند، مشخصاً زندگی کمتری در شهر ایجاد می‌کنند تا گروهی از مردم که در آن وقت می‌گذرانند^[4].

زیست‌پذیر (که سرزنده ترجمه شده است) قابل می‌شود. این خصوصیات مبنای سلامت محیط، عملکرد مطلوب و بیولوژیکی آن و نهایتاً بستری مناسب برای زندگی هستند:

(۱) بقا: کفایت مقدار لازم آب، هوا، غذا، انرژی و خدمات مربوط به مواد زاید

(۲) ایمنی: عدم وجود سموم زیست‌محیطی، بیماری یا خطرات (۳) سازگاری: میزان هماهنگی بین محیط و نیازهای انسانی در مورد حرارت داخلی، حرکات موزون بدن، درک حسی و عملکرد بدن^[1] به این نکته نیز می‌بایست اشاره کرد که امروزه از سرزندگی به عنوان پسوندی جذاب در رویکردهای مختلف به مسایل شهری نیز استفاده می‌شود. به عنوان مثال، سرزندگی فرهنگی در شهر این‌گونه تعریف می‌شود که سرزندگی فرهنگی حال و هوای ناشی از خلق، انتشار، اعتباربخشی و حمایت از هنر و فرهنگ به عنوان بعدی از زندگی روزمره در جوامع شهری است^[2].

سرزندگی اقتصادی نیز به عنوان رویکردی برای بهبود اقتصادی جامعه شهری مطرح می‌شود که به محافظت از محیط کالبدی شهر منتج شده و فرصت‌های شغلی و شرایط اجتماعی اقتصادی شهر را برای شهروندان بهبود بخشیده، خدمات شهری بر پایه سیستم مالیاتی محلی را توسعه داده است، بر استفاده بهینه از زمین شهری تاکید دارد و اقتصادی سالم را برای شهر فراهم می‌کند^[3].

اما منظور از سرزندگی به نحوی که امروزه توسط طراحان و برنامه‌ریزان مورد استفاده قرار می‌گیرد، همان‌طور که اشاره شد، چیزی متفاوت از معنای زیست‌پذیری از سرزندگی یا پسوندهای اشاره شده است، زیرا منظور از زیست‌پذیری، قابل‌زندگی‌بودن فضا است که این مفهومی فراتر از سرزندگی است.

سرزندگی فضا به زعم طراحان، بر اثر تنوع و پیچیدگی‌های زندگی و رفتارهای انسان در عرصه‌های عمومی شکل می‌گیرد. آنچه افراد در فضاهای شهری انجام می‌دهند ترکیبی از فعالیت‌های ضروری، اختیاری و اجتماعی است. فضای مورد نیاز برای این فعالیت‌ها در ترکیب با فضای مورد نیاز برای عبور و مرور، بستر مشارکت در زندگی شهری را برای شهروندان می‌سازند. حال احساس اینکه انسان در شهری زندگی می‌کند که در آن همه بخش‌ها برقرار و مشغول به فعالیت هستند و حضور و فعالیت افراد به‌طور مداوم در فضاهای شهری پرکشش و محبوب مشهود است، رضایت‌بخش خواهد بود. درواقع فضاهایی شهری که فعال نباشند و یا فعال‌بودن آن برای شهروندان قابل درک نباشد، رکود و کسالت را القا خواهد کرد. انسان‌ها نیاز دارند که تداوم و بازتولید مداوم قوا برای بقا را نه تنها درون بدن خود، بلکه در محیطی که در آن زندگی می‌کنند نیز احساس کنند.

همان‌طور که گل نیز بیان می‌کند، سرزندگی در شهر به کمیت محدود نمی‌شود، شهر سرزنده یک مفهوم نسبی است^[4]. احساس سرزندگی با میزان، نوع و تنوع فعالیت انسانی ارتباطی تنگاتنگ دارد و بدون وجود این فعالیت‌ها سرزندگی بی‌معنا خواهد بود. اما می‌بایست توجه داشت که هر فعالیتی نیز باعث سرزندگی نخواهد

کیفیت اجتماع‌پذیری فضا یعنی پذیرا بودن فضا برای افراد و گروه‌های اجتماعی مختلف، تامین آسایش روانی و فیزیکی و ایجاد بستر لذت‌بردن افراد و گروه‌های اجتماعی از حضور در فضا شرط مهم دیگری برای سرزندگی است. فضایی سرزنده است که در آن افراد مختلف به فعالیت‌های متنوعی مشغول باشند، رفت‌وآمد و جنب‌وجوش زیاد باشد و تعداد افراد فعال در فضا قابل توجه باشد. فضایی که در آن برخی نشسته و چیزی می‌خورند، برخی دیگر با یکدیگر صحبت می‌کنند، عده‌ای پیاده‌روی یا خرید می‌کنند، بچه‌ها به دنبال یکدیگر می‌دوند و سالمندان به گفت‌وگو یا روزنامه‌خواندن می‌پردازند، نمونه فضای سرزنده است. کلید ایجاد کیفیت سرزندگی در فضا، ایجاد تنوع در ابعاد مختلف مانند رنگ، منظر، مبلمان، اتفاقات، رفتارها و طیف‌های کاربران است. بنابراین علاوه بر وجود فعالیت، تنوع آن نیز مهم است، چراکه انسان زیرگذری که جمعیت زیادی از آن می‌گذرند را نه سرزنده، بلکه شلوغ می‌داند، زیرا تعداد زیادی از افراد یک فعالیت مشخص را در آن انجام می‌دهند.

علاوه بر فعالیت‌ها، سایر چیزهایی که نوعی تحرک و جنب‌وجوش را در یک فضا افزایش می‌دهند یا به نوعی به نمایش می‌گذارند نیز می‌توانند در احساس سرزندگی موثر باشند. به‌عنوان مثال، موسیقی خیابانی، حرکت دوچرخه یا گاری‌های دست‌فروشان، نمونه‌هایی هستند که به احساس سرزندگی فضا کمک خواهند کرد. همچنین عواملی که به هر نوع، تنوع و تکاپو را در فضا نشان می‌دهند یا آن را تقویت می‌کنند نیز باعث سرزندگی می‌شوند. صدهای متنوع، جریان آب، وجود فعالیت‌هایی که صداهای مطلوب تولید می‌کنند، تنوع بو، گوناگونی فرم و رنگ‌های اجزای فضا و عواملی مانند آن در احساس سرزندگی تاثیرگذار هستند. به زعم گل بحث مربوط به شهر سرزنده حول کمیت به‌صورت حداقل شرکت‌کننده‌ها مطرح می‌شود، اما کیفیت نیز به همان اندازه مهم است و بر نیاز به کشش چندلایه تاکید می‌کند[4].

در این راستا مونته‌گمری بیان می‌کند که اهمیت زیرساخت‌های "ترم" یعنی برنامه‌ها، فعالیت‌ها و مراسم گوناگون مانند زیرساخت‌های "سخت" همچون طراحی فضاها و ساختمان‌ها بسیار زیاد است[5]. بدین ترتیب، سرزندگی احساسی است که در نتیجه درک نوعی حیات، تکاپو و شادابی در یک فضای شهری به انسان می‌دهد که حاصل عوامل متعددی از برنامه‌ها و فعالیت‌ها گرفته تا مبلمان و چیدمان فضا است که بر چگونگی احساس سرزندگی تاثیر می‌گذارند.

حس سرزندگی

همان‌طور که گفته شد، سرزندگی احساسی است که در مواجهه با تحرک، جنب‌وجوش و در کل درک حیات به انسان دست می‌دهد. بنابراین، هر عاملی که به نوعی حیات و تکاپو و همچنین تداوم حیات را نشان دهد، در حس سرزندگی تاثیرگذار است. به عبارت بهتر، نشانه پدیده سرزنده‌بودن، وجود نشانه‌هایی از حیات در آن است. اما این نشانه‌ها در محیط پیرامون کدامند و چگونه سبب می‌شوند که انسان احساس سرزندگی داشته باشد؟

انسان در دنیای پیرامون، برای درک هر معنایی نیاز به اشارات و نشانه‌های مرتبط با آن دارد. به‌عنوان نمونه، برای کشف زنده‌بودن یک موجود زنده حرکت یا تنفس آن نشانه مهمی خواهد بود. بر همین اساس، در احساس حیات و سرزندگی یک فضای شهری نیز لازم است نشانه‌هایی از اینکه اجزای تشکیل‌دهنده آن فعال هستند وجود داشته باشد. مهمترین نشانه‌ها جنب‌وجوش مردم است. فضایی که در آن افراد به‌صورت مداوم از یک بخش به بخش دیگر در حرکت هستند، اجزایی فعال دارد که به‌صورت مداوم به مخاطبین خود سرویس‌دهی می‌کند و با بازتولید قوای خود این عمل را بارها و بارها تکرار می‌کند. در چنین فضایی تصور خاموشی و سکوت بسیار دشوار است و همواره اطمینان خاطر از فعالیت و سرویس‌دهی آن وجود خواهد داشت. بدین ترتیب یکی از مهمترین ویژگی‌هایی که سبب می‌شود فضا را سرزنده بدانند، حرکت و تکاپوی درون آن است که نشان‌دهنده فعال‌بودن آن است.

در یک فضای سرزنده انتظار می‌رود که پویایی و جنب‌وجوش در ساعات مختلف در سطوحی مختلف ادامه یابد. به همین دلیل است که غالباً در مواجهه با فضاهایی که هنگام شب فعال هستند و فعالیت مردم در آنها تا مدت طولانی از شب برقرار است، حیات و سرزندگی بیشتر احساس می‌شود، چرا که لازمه حیات تداوم و بازتولید مداوم قوا و فعالیت ممتد است.

علاوه بر این جنب‌وجوش و تکاپو مستلزم انجام فعالیت‌های مختلف است. چنانکه آب هنگام جوشش متلاطم است و حرکات غیرقابل پیش‌بینی و بی‌نظم دارد، یک مجموعه سرزنده نیز در هنگام فعالیت شلوغ و متلاطم خواهد بود. درواقع هنگامی که در یک فضای شهری افراد مختلف به کارهای مختلف مشغول هستند و فعالیت‌های متنوعی انجام می‌شود، احساس می‌شود که هر جز از این فضا در حال فعالیت خاص خود است که در کنار یکدیگر به حیات و زنده‌بودن ادامه می‌دهند. همان‌طور که در بدن موجودات زنده نیز هر عضو فعالیت متفاوت و ظاهراً مستقل خود را انجام می‌دهد که مجموعه آنها به تحرک، پویایی و ادامه حیات موجود منجر می‌شود. بدین ترتیب وقتی در فضایی فعالیت‌های متنوع وجود دارد، احساس می‌شود که این مجموعه (فضای شهری) اجزای مختلفی دارد که همگی فعال هستند و در کنار یکدیگر یک کل پویا و سرزنده را تشکیل می‌دهند.

اما این تنوع، تنها در فعالیت‌ها نیست که موجب سرزندگی می‌شود. گاه گوناگونی فرم‌ها، تنوع و تفاوت در نورپردازی بخش‌های مختلف، وجود صداهای گوناگون، رنگ‌های متمایز و اجزای فضای شهری نیز می‌تواند در احساس سرزندگی موثر باشند. در فضایی که فرم‌ها، رنگ‌ها و اجزای متنوع دارد، احساس می‌شود که مجموعه فضا از عناصر متعدد و مختلفی تشکیل شده‌است که هر یک به گونه‌ای فعال هستند. در این میان، نورپردازی مناسب در شب اهمیت بسیار بالایی خواهد داشت.

اما درک حیات و سرزندگی یک فضای شهری به تنوع فرم و فعالیت در سخت فضاها محدود نمی‌شود. بسیاری از نشانه‌های دیگر نیز

بزرگ بومی یا چندملیتی اشغال شدند. زندگی عادی شهری، جای خود را به فعالیت‌هایی داد که از صبح شروع و پس از هشت ساعت خاموش می‌شدند و در ساعات غروب و شب بدنه‌هایی مرده و متروک برای مراکز شهرها باقی می‌گذاشتند.

در این میان برخلاف سرمایه صنعتی که نیازمند همکاری و کارگروهی در تولید است، سرمایه مالی به کسب و محرمات‌ماندن اطلاعات وابسته است و بنابراین هر چه خطر درز اطلاعات کمتر باشد، کار بهتر پیش می‌رود و این خصیصه، تمایل به کاهش روابط غیررسمی و رو در رو بین کارمندان را به همراه دارد.

دورکاری، جایگزین شدن تلویزیون و ماهواره و بعدها اینترنت با تعاملات اجتماعی و تفریحات گروهی، انسان‌ها را بیش از پیش منزوی و خانه‌نشین کرده بود. اگر در دوران صنعتی به دلیل فعالیت‌های دوشیفته و سه‌شیفته، فضاهای پیرامون کارخانجات اغلب شلوغ و پر رفت و آمد بود، در دوران فراصنعتی و اشغال مراکز شهرها توسط ادارات و شرکت‌ها، در ساعات پس از پایان کار اداری فضاهای شهری خلوت، ناامن و بی‌روح شد. انباشت سرمایه به‌تدریج در اروپا نیز مانند ایالات متحده به جایی رسیده بود که مغازه‌هایی که توسط مالکین یا مستاجران اداره می‌شدند جای خود را به شرکت‌های تجاری بزرگ و فروشگاه‌های عظیم می‌سپردند.

در همین زمان حومه‌نشینی به دلایل مختلف، از جمله ارزان بودن قیمت زمین و مسکن در حومه‌ها، سالم‌تر بودن هوا، ارتباط نزدیک‌تر با طبیعت، خطرات محیطی کمتر و از همه مهم‌تر تبلیغات وسیع شکلی خاص از زندگی خانوادگی توسط توسعه‌دهندگان حومه‌ها و شرکت‌های خودروسازی و صنایع وابسته، به روند خالی‌شدن مراکز شهرهای غربی از سکنه سرعت بخشید.

اما دلخوش بودن به چهار دیواری اختیاری در حومه و در مقابل دوربودن از تمام آنچه شهرها به سبب انباشت هنر، فرهنگ، خدمات و امکانات در طول زمان، برای عرضه به شهروندان دارند، دیری نپایید. انزوا در درازمدت، تمام دستاوردهای همزیستی مدنی از جمله فنون معاشرت و تعامل اجتماعی، رواداری، مدارا، نوع‌دوستی، مشارکت و همیاری را کمرنگ کرد.

ساعات طولانی تلف شده در رفت و آمد بین محل کار و خانه، گران شدن قیمت سوخت، تغییر ساختار سنتی خانواده‌ها، نبود بسیاری از خدمات به‌ویژه خدمات فراغتی و فرهنگی در حومه‌ها از یک سو و انزوای اجتماعی و محرومیت از معاشرت با دیگران از سوی دیگر، آن دلخوشی‌های اولیه را به‌مرور کمرنگ کرد و موج تقاضا برای نزدیک‌تر شدن به مراکز تفریحی و فرهنگی مانند کافه، موزه و کتابخانه، تئاتر و سینما که مراجعه به آنها در فرهنگ اروپایی سنتی دیرینه دارد زمینه‌های تغییر رویکرد و بازگشت به شهرها را فراهم کرد.

منتقدین به "بی‌روح شدن شهرها"، "خودرومحوری" و "پهنه‌بندی" تاختند و بازنده‌سازی، مرمت و بازآفرینی مراکز شهرها در دستور کار قرار گرفت. دنیای سرمایه‌داری از این پارادایم شیفت نیز به نفع سود بیشتر بهره جست و بورس‌بازی املاک و رقابت صنعت گردشگری و

وجود دارد که در این احساس موثر هستند. غالباً احساس حیات و فعالیت در کنار یک موجود زنده دیگر به بهترین شکل ادراک می‌شود. درواقع دلیل اینکه در حضور سایر انسان‌ها این احساس به فرد دست می‌دهد نیز همین موضوع است. اما چنین درکی تنها در کنار انسان‌ها حس نمی‌شود. گاه در فضایی که درختان و پوشش گیاهی شادابی دارد و صدای پرندگان و جریان آب به گوش می‌رسد نیز احساس حضور در محیطی سرزنده وجود دارد. اگرچه شادابی طبیعی عامل اصلی ایجاد سرزندگی نیستند اما در تجربه این احساس بسیار موثر خواهند بود.

این نکته را نیز نباید فراموش کرد که اغلب وقتی یک فضای شهری از کودکان، معلولان و سالمندان خالی است، حتماً در این فضا اشکالی وجود دارد. امنیت، برابری و راحتی می‌بایست برای همه استفاده‌کنندگان از فضا فراهم باشد.

در مجموع می‌توان گفت که هر آنچه در درک حیات و زندگی یک فضای شهری کمک کند، در احساس سرزندگی موثر خواهد بود. این عوامل عمده‌تاً به‌عنوان نشانه‌هایی از حرکت و حیات یک فضا متجلی خواهند شد و اگر میزان حضور آنها متناسب با شرایط و عملکرد فضا و توقعی که از آن می‌رود باشد باعث بروز احساس خوشایندی ناشی از سرزندگی محیط در افراد می‌شود.

تجربه جوامع غربی در خصوص ازدست‌دادن و جست‌وجوی دوباره سرزندگی

توجه گسترده به موضوع سرزندگی از سوی نظریه‌پردازان غربی بی‌دلیل نیست و ریشه در شرایط و تحولات شش دهه اخیر بسیاری از شهرهای غربی دارد. بحث سرزندگی از زمانی به‌صورت یک نیاز جدی شهرها مطرح شد که مجموعه اتفاقاتی که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد، زندگی فردی و جمعی انسان غربی را دچار دگرگونی‌هایی اساسی کرد. انقلاب اطلاعات و شروع دوران فراصنعتی گرایش‌هایی را تشویق می‌کرد که علی‌رغم تمام رهاوردهای مثبت، چندان به نفع زندگی جمعی و تعاملات اجتماعی نبودند. خطر انزوا، تک‌روی و ازدست‌دادن مهارت‌های زندگی جمعی بحران جدیدی بود که بیم آن می‌رفت کیان جامعه را تهدید کند.

تولید اطلاعات به‌سرعت جایگزین تولید کالا می‌شد و با انتقال تدریجی صنایع به مراکز نیروی کار ارزان مثل کشورهای چین، هند و بنگلادش بناها و فضاهای زیادی در دل شهرها تخلیه و به‌مرور متروکه می‌شدند. کارگران و کارمندان سابق یا بیکار شدند و یا ناگزیر به بازآموزی و تغییر حرفه روی آوردند. بخش‌های صنعتی شهرها نه‌تنها دیگر گسترش نمی‌یافتند، بلکه دچار رکود شدند. زمین‌های داخل شهر به‌سبب آلودگی‌های مختلف صنعتی و مشکلات اجتماعی مراکز شهرها، برای خانواده‌ها قابل سکونت نبودند. با مهاجرت خانواده‌ها به حومه شهرها، شرکت‌های بزرگ ساختمان‌سازی که توان مالی خرید زمین‌های مراکز شهرها را داشتند اقدام به جایگزینی بافت قدیمی مسکونی و خرده‌فروشی مراکز شهرها با برج‌ها و آسمان‌خراش‌های اداری و تجاری کردند.

فضاها به‌سرعت توسط بانک‌ها و شرکت‌های بیمه و سایر شرکت‌های

خدمات برای جذب مشتری، مراکز شهرها را به صحنه پویایی از حیات اقتصادی و اجتماعی بدل کرد.

تغییرات اجتماعی فراوان، به‌خصوص در ثروتمندترین مناطق جهان، علت افزایش علاقه برای رفتن به فضاهای عمومی و توقف در آن را توضیح می‌دهد. به‌طور کلی طول عمر، وقت آزاد فراوان و اقتصاد بهتر، زمان و مصالح بیشتری را برای فراغت و لذت فراهم کرده است^[4]. ساختمان‌های قدیمی داخل شهر برای سکونت مدیران و کارمندان ارشد جوان مرمت و بازسازی شدند، طبقه همکف برج‌ها به مغازه‌ها و کافه‌ها و رستوران‌ها یا به قول گلی "برفعال" اختصاص یافت. حیات شبانه تبلیغ و فعالیت‌های فراغتی و تفریحی تسهیل شد.

البته ذکر این موارد برای تخطئه رویکردهای جدید نیست و سرمایه‌داری سود برده است و شهروندان آن کشورها نیز از زندگی مطلوب‌تر و تعاملات اجتماعی بیشتر بهره برده‌اند. بیشتر روی سخن با کسانی است که نسبت به بستر، محرک‌ها، نیازها و سیر تحولات جوامع دیگر آگاهی کافی ندارند و مفاهیمی مانند سرزندگی را در مقام حرفه‌مند صرفاً از روی تبعیت از مد رایج و در مقام محقق به سبب آثار قابل ترجمه بسیار به جامعه ایران وارد می‌کنند. البته این به معنای عدم نیاز شهرهای ایرانی به کیفیت سرزندگی نیست، بلکه آنچه مد نظر است توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی و کالبدی زمینه است.

لزوم تناسب سرزندگی با نوع مکان

واضح است که کتابخانه می‌بایست آرام و پارک بازی کودکان پرهیاهو باشد. به همین ترتیب از فضاهای شهری گوناگون و در زمان‌های مختلف نیز توقعات متفاوتی می‌رود. تجربه حضور در میان سایر افراد، در جمعی پر جنب‌وجوش و سرزنده تجربه خوشایندی است که بسیاری از انسان‌ها از آن بهره برده‌اند. بودن در کنار دیگران، در فضایی که سرشار از فعالیت و زندگی است، حیات و تکاپو برای زنده‌بودن و زنده‌ماندن را به طرز رضایت‌بخشی یادآوری خواهد کرد. اما آیا همیشه و در همه حالات چنین تجربه‌ای مطلوب است؟ چه زمانی به حضور در کنار دیگران و احساس سرزندگی نیاز است؟ از چه مکان‌هایی چنین احساسی انتظار می‌رود؟

با اذعان به نیاز جامعه خمود و غمناک امروز باید به سرزندگی توجه شود که نکته مهمی که اکثر افراد از آن غفلت می‌کنند، نوع احساسی سرزندگی است که هر مکان می‌بایست القا کند. به بیان دیگر، تفاوت‌های یک فضای محلی با یک فضای شهری باید به رسمیت شناخته شود. عوامل محل سرزندگی و میزان آنها در یک فضای محلی با عوامل محدودکننده آن در عرصه‌های عمومی مراکز شهرها متفاوت هستند و باید با هر کدام متناسب با توقعاتی که از آن می‌رود رفتار کرد. به قول یان گلی، آرامش و سرزندگی هر دو صفت‌های شهری مطلوب و ارزشمندی هستند. آسودگی و آرامش صفت‌های بسیار ارزشمند شهرهای فعال و زنده هستند. مباحث مربوط به شهر زنده نباید مشخصاً به دنبال ایجاد هر چه بیشتر زندگی در شهر و در بیشترین مکان‌های ممکن باشند^[4].

واقعیت امر این است که انسان در کنار نیازهای اجتماعی نیازهای فردی نیز دارد. گاه نیاز به تنهایی، آرامش و خلوت با خود دارد. بنابراین اگرچه سرزندگی احساسی مطلوب است، اما در هر مکان با هر نوع کاربری، خوشایند نخواهد بود. درواقع افراد در فضاهای سرزنده‌ای احساس رضایت خواهند داشت که در آنها توقع جنب‌وجوش و تنوع خاصی را داشته باشند. از آنجا که عمدتاً از فضاهای عمومی در سطح شهری چنین توقعی می‌رود، مطالعه حاضر با این نوع فضاها آغاز می‌شود.

وقتی هدف از حضور در یک فضای عمومی در سطح شهر، انجام یک فعالیت جمعی و یا فعالیت فردی در جمع است، هرچه جمع بیشتر و سرزنده‌تر باشد، بیشتر به حضور در این فضاها و لذت‌بردن از آنها رغبت نشان داده می‌شود. در فضایی که رفت و آمد و پارک خودرو و موتورسیکلت محدود شده، حمل بار تنها در ساعات خاصی از شبانه‌روز مجاز است، در فضایی که مغازه‌ها تا پاسی از شب باز و فعال هستند، همواره برای خریدکردن، خوردن و نوشیدن و ملاقات دیگران امکانات وجود دارد. مکانی که به‌طور مداوم محل تردد، مکث و حضور افراد است، اطمینان‌خاطری از حضور دیگران، امکان انجام انواع فعالیت‌ها یا حتی تماشای فعالیت‌های مختلف را ایجاد خواهد کرد. محلی که مغازه‌ها و تابلوها به‌خوبی نورپردازی شده باشند و انواع رنگ‌ها و شکل‌ها دیده می‌شود این احساس را القا می‌کند که همواره روشن و زنده است و در آن همه چیز یافت می‌شود. احساس سرزندگی در چنین فضاهایی احساسی از هیجان و شادی ایجاد خواهد کرد. برای ایجاد تنوع در روال روزمره زندگی چنین احساس هیجانی بسیار ضروری است. بنابراین در یک فضای عمومی در سطح شهر، براساس ویژگی‌های مکانی، سرزندگی توقعی بسیار معمول و عادی خواهد بود. در یک فضای محلی نیز به‌دلیل توقعی که همواره از فضاهای غیرخصوصی وجود دارد، حضور و فعالیت دیگران مطلوب است. اما باید توجه داشت که سطح و نوع سرزندگی مورد انتظار از یک فضای محلی بسیار متفاوت از یک فضای غیرمحلی است. در یک فضای محلی سرزندگی تا حدی مطلوب است که محل احساس امنیت، آرامش و دنجی نشود. برای این منظور لازم است حضور و فعالیت به نسبت فضایی که در سطح شهری عمل می‌کند، کمتر شود و جاذبه‌های فضا به گونه‌ای باشد که بیشتر ساکنین محله را به حضور و فعالیت در فضا ترغیب کند. وجود درختان و پوشش گیاهی به‌عنوان عامل جانبی تقویت‌کننده سرزندگی در چنین فضاهایی بسیار موثر خواهد بود، ولی ایجاد کنتراست‌های شدید و تنوع زیاد نوری و رنگی هیجانی با خود به همراه خواهد آورد که با جو به نسبت آرام محلی سازگار نخواهد بود. بنابراین نوع و میزان سرزندگی در هر فضا متفاوت است.

به بیانی دیگر باید در هر مکان مواظب دیالکتیک میان آرامش و سرزندگی و توجه کافی به آن بود. برخی نقاط باید آرام‌سازی شوند و برخی دیگر نیازمند سرزندگی بیشتر هستند. در شرایط کنونی محله‌های مسکونی در ایران اغلب از آرامش لازم بی‌بهره‌اند و عرصه عمومی، در مقیاس شهری، شلوغ و آشفته است. هر دو تحت سیطره

خودروها قرار داده‌اند.

خودروی شخصی تنها یک تا دو ساعت از ۲۴ ساعت شبانه روز در حرکت و مابقی را در حال توقف است. کمبود جای پارکینگ در خانه‌های مسکونی و اداری و سهل‌انگاری صاحبان خودروها باعث شده است تا فضاهای تعامل افراد توسط این جعبه‌های آهنی اشغال شوند و جایی برای گپ و گفت و بازی بچه‌ها باقی نماند. مدت‌ها است که راه حل‌های جایگزین برای حمل و نقل با خودروی شخصی، شناسایی شده و در دنیا انواع وسایل و زیرساخت‌های حمل و نقل عمومی متداول است.

دایرکردن شرکت‌های کوچک و بزرگ، ساختمان پزشکان، کلینیک‌ها و سایر خدمات پر ارباب‌رجوع در کوچه‌های مسکونی که گاهی با بهانه اختلاط کاربری نیز توجیه می‌شوند، با اشغال فضای کوچه به‌عنوان فضای پارک خودروها و زمینه‌سازی رفت و آمد غیرقابل کنترل افراد غریبه، فضا را برای حضور کودکان و نوجوانان ناامن کرده است و برای همسایگان ایجاد مزاحمت می‌کند. درواقع در این موارد است که باید به کارکرد دوگانه و حدود جنب‌وجوش در سرزندگی فضاهای شهری توجه کرد.

جالب آنکه با تاسی از مناطق سردسیر شمال اروپا و ایالات متحده، فضاهای گرهمایی و تعامل به فضاهای سرپوشیده و محصور که حتی تمام‌وقت نیستند، انتقال داده می‌شود. گسترش مال‌ها و پاساژهای بزرگ در کنار رواج خرید اینترنتی و نصب دستگاه‌های سلف سرویس در اماکن عمومی در چند سال اخیر منجر به کاهش رونق کسب و کار و بعضاً تعطیلی بسیاری از خرده‌فروشی‌های کنار خیابان‌ها شده است.

فضاهای عمومی، آنقدر نزد متولیان مدیریت شهر کم‌اهمیت است که به حذف موانع و خطرات موجود در آنها مانند کابل‌های لخت برق، تعویض لامپ‌های سوخته، اختلاط سطح‌های جزئی ولی خطرناک مانند درپوش‌ها، چاله‌ها، اشیاء و صفحات برنده و ده‌ها مورد دیگر بهای لازم داده نمی‌شود.

یک مشکل دیگر دوستی خاله‌خرسه‌واری است که گاه توسط طراحان در طراحی کف محوطه‌های عمومی با اقتباس از طراحی ایرانی اسلامی انجام می‌پذیرد. در زمانی که هنوز تفاوت ماهوی میان یک پارک و یک بوستان دانسته نشده است و برای پاسداری از زبان فارسی پارک بوستان نامیده می‌شود، توقع نمی‌رود که فرق میان یک فضای عمومی با یک باغ ایرانی فراموش نشود. بسیار دیده می‌شود که در کف‌سازی فضاهای عمومی به جای ارایه سطوح وسیع مناسب برای گرهمایی، با خیابان‌کشی باغ‌گونه و پیش‌بینی آب‌نما و باغچه‌های فراوان، نه تنها فضایی برای تعامل باقی گذاشته نمی‌شود، بلکه مستبدانه نحوه حرکت مراجعین در این مکان‌ها نیز از قبل تعیین می‌شود.

به‌تازگی برج‌سازی و برج‌نشینی تبدیل به ارزش شده است و طبقه متوسط نیز آرزوی سکونت در برج و آسمان‌خراش را در سر می‌پروراند، اما آنهایی که در برج‌ها زندگی می‌کنند بعد از مدتی به این حقیقت پی می‌برند که برج و آسمان‌خراش دشمن سرزندگی و

خودروها هستند و هیچ‌کدام از آنها از سرزندگی لازم برخوردار نیستند. از سوی دیگر به راحتی نمی‌توان خودرو را در فضاهای شهری حذف یا محدود کرد. در بسیاری از موارد به سبب ناکارآمدی حمل و نقل عمومی، خودروی شخصی و تاکسی تنها وسیله حمل و نقل موجود است و اقدامات ترافیکی فکرنشده هم باعث می‌شوند که ترافیک شهری برای گریز از مسیرهای یک‌طرفه شده یا زوج و فرد شده، به بافت مسکونی سرازیر شوند. دیده شده است که برخی از کسبه از کاهش تردد خودرو نگران و آن را مانع کسب و کار و سرزندگی محیط خود می‌دانند، حال آنکه بازارهای سنتی ایران همواره فضاهایی پیاده‌محور و سرزنده بوده‌اند و هنوز هم پررونق‌ترین و سرزنده‌ترین نقاط شهرها هستند.

محدودیت‌های گسترش سرزندگی در شهرهای ایران

مشکلات ناشی از محدودیت‌های ذهنی افراد پیرامون مساله سرزندگی را نه تنها در فضاهای سطح شهر، بلکه در محلات نیز می‌توان مشاهده کرد. برخی عوامل با سرزندگی در سطح محله مغایرت دارند و برخی سرزندگی در سطح شهر را تهدید می‌کنند. برخی از موانع نیز همزمان در هر دو نوع مکان، کیفیت سرزندگی را سرکوب می‌کنند.

یکی از دشمنان سرزندگی، خستگی ناشی از ساعات کاری زیاد و کار چندشیفته افراد برای تامین منابع مالی زندگی است. فردی که همه روز را برای امرار معاش به کار پرداخته است، در ساعات فراغت از کار خسته‌تر از آن است که پس از رسیدن به خانه به جای استراحت به همراه همسر و فرزندان به تعامل و معاشرت با دیگران در بیرون خانه بیندیشد.

حضور بانوان در فضاهای عمومی به صورت فردی یا گروهی در بسیاری از شهرها از سابقه چندان بر خوردار نیست و سنت ما نیز گپ و گفت میان زن و مرد نامحرم را برنمی‌تابد، به‌ویژه آنکه این امر در ملأعام انجام شود و از آن خوش‌گذرانی برداشت شود. تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی، حضور زنان را در عرصه عمومی پررنگ‌تر کرده است و بانوان در زمینه تحصیل و کار پایه‌پای مردان در فعالیت هستند، ولی هنوز مقاومت‌های فراوانی در مقابل تساوی حقوق این دو گروه وجود دارد و عدم تساوی در حق برخورداری از شهر نیز از جمله این موارد اجحاف در حق بانوان است.

فضا و زندگی شبانه هنوز به‌طور رسمی مذموم به شمار می‌آید و با لهو و لعب هم‌تراز قرار می‌گیرد. با آنکه هیچ قانونی زندگی شبانه را ممنوع نکرده است، ولی این گریز از آشفتگی فضاهای شهری در روز و پناه‌بردن به آرامش تاریکی شب برای حیات در فضاهای شهری، گفت‌وگو، قدم‌زدن و خوردن و آشامیدن از سوی نیروهای انتظامی خطرناک تلقی می‌شود.

برای اکثریت سیاست‌گذاران و مجریان کشوری، فضاهای عمومی فضاهایی منفی هستند که در بهترین حالت باید در اختیار رفت و آمد قرار گیرند. ایشان هنوز از واژه معبر (محل عبور) استفاده می‌کنند. از آنجایی که "حضور" برای ایشان تنها شرکت در مراسمی خاص است، به راحتی فضاهای عمومی را در اختیار عبور و توقف

فراوانی از جمله تصادف، کودک‌ربایی، آسیب بدنی و بیماری‌های مختلف و افزون بر اینها، احتمال بی‌تربیت و سرکش شدن کودکان و نوجوانان، شانس سرزندگی را از فضا و فرصت آموختن عملی زندگی را از کودکان سلب می‌کند.

از سوی دیگر کودکان و نوجوانان از نظر بسیاری از افراد موجوداتی هستند پر سر و صدا، خرابکار، سرکش و مردم‌آزار که باید تحت مراقبت دایمی قرار گیرند. بازی آنها در کوچه می‌تواند مزاحمت زیادی برای همسایگان و دزدان زیادی برای والدین ایجاد کند. بنابراین ترجیح داده می‌شود آنها را در خانه با درس و مشق، بازی‌های کامپیوتری، کارتن و اینترنت سرگرم کنند و از این طریق از دزدان‌های احتمالی بازی کودک در فضاهای عمومی مصون شود. بسیاری از والدین حاضر هستند در راستای موفقیت مورد نظر خود برای فرزندانشان، جور هزینه مالی و زمانی بردن فرزندان به کلاس‌های مختلف از قرآن و خطاطی گرفته تا نوازندگی را بکشند ولی حاضر نیستند بازی را به‌عنوان مهمترین وسیله رشد حرکتی، شناختی، عاطفی و در مورد بحث این نوشتار، رشد اجتماعی کودک به رسمیت بشناسند. اغلب حاضرند که نظام آموزش و پرورش مغز کودکان را با انواع اطلاعات و فرمول‌های زاید پر کنند، ولی حاضر نیستند فرزندان را برای تمرین درس‌های زندگی، به بازی با هم سن و سالانشان ترغیب کنند. کار تا جایی پیش می‌رود که اغلب کودک و نوجوان خوب از نظر والدین واجد مشخصاتی است که طبق تعریف‌های روان‌شناسان درواقع نشانه‌های ابتلا به سطحی از افسردگی است.

با این منوال نه‌تنها کودکان و نوجوانان از رهاوردهای مثبت بازی محروم شده‌اند، بلکه بزرگسالان نیز قربانیان چنین سیاست‌هایی در آموزش و پرورش هستند. بسیاری از افراد نه حاضر به همکاری در حفظ و نگهداری فضاهای عمومی محله خود هستند و نه در حفظ و نگهداری فضاهای مشترک داخل ساختمان مسکونی خود وظایفی را بر عهده می‌گیرند، به‌طور سنتی از بیگانه هراس دارند و دیگری را یک تهدید بالقوه می‌شمارند، با نصب میله، نرده، دوربین و سیم خاردار فضا را تهدیدپذیرتر از آنچه در واقعیت هست نشان می‌دهند و خود درون آن احساس می‌کنند که از دیگرانی که شر می‌نامند در امان شده‌اند.

درواقع به قول تیبالدر، این بازیگران صحنه شهر (ساکنان، مغازه‌داران، مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان و اصناف) همگی در تخریب شهرها نقش دارند، اما همین افراد هستند که از بازتاب تخریب رنج و از توسعه شهر سود می‌برند [7].

نتیجه‌گیری

مشکلات اقتصادی خوشبختانه هنوز مجال آن را نداده‌اند که مراکز شهرها مانند نیویورک، تورنتو و توکیو به اشغال برج‌های اداری و شرکت‌های چندملیتی درآیند. در مقابل اما استهلاک و فرسودگی شدید این مناطق در شهرها وجود دارد. بناهای بسیاری در مراکز شهرهای بزرگ برای سوده‌های کلان، احتکار و بورس‌بازی به حال خود

روابط همسایگی آنها است. تعداد زیاد ساکنان عملاً فرصت تشریک مساعی را از همسایگان گرفته است و آنها اغلب حتی یکدیگر را نمی‌شناسند. این ناآشنایی با همسایگان اطمینان خاطر برای اجازه بازی بچه‌ها در فضاهای عمومی را فراهم نمی‌کند و اغلب دیده می‌شود که فضاهای بازی تعبیه‌شده برای کودکان در مجتمع‌ها و برج‌ها مورد استقبال قرار نمی‌گیرند. برخی از کودک‌آزاری هراس دارند و برخی از سر و صدای بچه‌ها شکایت دارند. تعداد زیاد همسایگان به منزله تكثر سلايق و علايق است و این تكثر نیاز به نیروی سازمان‌ده، مانند نگهبان یا مدیر ساختمان را ایجاد می‌کند. در نهایت فضاهای نیمه‌عمومی میان برج‌ها در عمل تبدیل به فضای عبور و اتصال پارکینگ‌ها به لابی برج‌ها شده‌اند و محوطه بیرونی هر چقدر تمیز و زیبا، ولی بی‌روح و عاری از سرزندگی به نظر می‌رسند. از سوی دیگر از جهت کالبدی نیز به قول رابرتز و گریب، هیچ چیز بدتر از آن نیست که شخص با سطوح عظیم ساختمان‌هایی که در دو سوی خیابانی وسیع قرار گرفته‌اند و فضای بین آن را نامتناهی جلوه می‌دهد، مواجه شود. این بحث علیه ساختمان‌های مرتفع یا بزرگ نیست، بلکه بحث برای تضمین آن است که مقیاس توسعه در سطح آسفالت یا پیاده‌رو چنان باشد که پیاده‌ها احساس راحتی کنند [6].

مدیریت شهری ایران معاشرت، تعامل و سرزندگی را به پارک‌ها تبعید کرده است. ایشان یا نمی‌دانند که وظیفه پارک تمدد اعصاب و تجدید قوای ناشی از آرامش حاکم بر آن است، یا به عمد در صدد محدودکردن شادابی و شور و نشاط به محدوده‌هایی خاص هستند. در هر دو صورت هم پارک‌ها بیش از ظرفیت بارگذاری شده‌اند و هم مانعی در گسترش سرزندگی به تمام سطح شهر ایجاد شده است. البته ایجاد محدودیت برای سرزندگی تنها به مدیریت شهری بازمی‌گردد، بلکه تحت تاثیر فرهنگ و رویکرد تک‌تک ما به مثابه شهروند و یا کارشناس نیز است.

مشکل دیگری که افراد بر سر راه سرزندگی مراکز شهرها دارند، آلودگی هوا است. این مورد نه‌تنها برای سرزندگی که برای زندگی و سلامت جسمی شهروندان نیز خطرناک است. آلودگی هوا از یک سو و فرسوده نگه‌داشتن عمدی بناها در بافت‌های مرکزی شهر باعث مهاجرت و فرار ساکنین به حومه‌های بی‌آب و علف شهر شده است و یا باغات موجود در حاشیه شهر را مورد تهدید قرار می‌دهد.

این موارد و بسیاری دیگر که احتمالاً از قلم افتاده‌اند، موانع ذهنی افراد بر سر راه توسعه فضاهای عمومی و جریان‌یافتن سرزندگی در فضاهای شهری است. افزون بر اینها، مواردی نیز وجود دارند که نه‌تنها سرزندگی، بلکه زندگی را در حال و آینده یک محله دشوار می‌کنند.

یکی از این موارد به نحوه نگرش افراد به کودک و نوجوان بازمی‌گردد. از نظر افراد کودک به‌طور همزمان هم موجودی آسیب‌پذیر و هم خرابکار است. اغلب والدین فکر می‌کنند که فرزندان دیگران به احتمال زیاد بی‌تربیت هستند و مانند ویروسی می‌توانند فرزندان آنها را آلوده کنند. هراس از بازی کودکان در کوچه به‌سبب خطرات

شهرها با خودروها، این مساله را هم نباید فراموش کرد که همه افراد جامعه راننده یا مالک خودرو نیستند که تمام فضاهای شهری در اختیار آنها قرار داده می‌شود. امروزه بسیاری از افراد خواهان تلفیق تحرک از طریق دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی با زندگی روزمره خود هستند. به‌طور کلی افراد در ایران نیز نیازمند افزایش سرزندگی عرصه عمومی، داشتن فضاهای شبانه، استفاده بهتر از فضاهای عمومی و رویکردهایی همچون بازآفرینی مراکز شهرها هستند (ولی نه کاملاً منطبق بر الگوی اروپایی یا آمریکایی آن). اگر آنها نگران بی‌روح شدن شهرهای خود بودند، افراد در ایران باید نگران شلوغی، ازدحام و آشفتگی موجود در فضاهای شهری باشند. به عبارتی افراد نیازمند سرزندگی در عین هماهنگی هستند. به قول حافظ: "با خرابات نشینان ز کرامات ملاف، هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد"

تشکر و قدردانی: موردی توسط نویسنده ذکر نشده است.

تأییدیه اخلاقی: موردی توسط نویسنده ذکر نشده است.

تعارض منافع: موردی توسط نویسنده ذکر نشده است.

سهم نویسندگان: جهان‌شاه پاکزاد، نگارنده مقدمه/روش‌شناس/پژوهشگر اصلی/نگارنده بحث (۱۰۰٪)

منابع مالی: موردی توسط نویسنده ذکر نشده است.

منابع

- 1- Lynch K. A theory of good city form. Bahraini H, translator. 1st Edition. Tehran: University of Tehran Press; 1998. [Persian]
- 2- Jackson MR, Kabwasa-Green F, Herranz J. Cultural vitality in communities: Interpretation and indicators. Washington, D.C: Urban Institute; 2006.
- 3- Bonney Lake. Economic vitality. In: Bonney Lake-Summer Patch. Bonney Lake 2035: People/planet/prosperity. Washington DC: Bonney Lake; 2015.
- 4- Gehl Y. Cities for people. Ghaffari L, Ghaffari A, translator. Tehran: Elme Memar; 2014. [Persian]
- 5- Carmona M, Heath T, Tiesdell S. Public places, urban spaces: The dimensions of urban design. Gharaii F, Shokoohi M, Ahari Z, Salehi E, translator. 1st Edition. Tehran: University of Art; 2010. [Persian]
- 6- Roberts M, Greed C. Approaching urban design: The design process. Rezazadeh R, Abbaszadegan M, translator. Tehran: University of Science and Technology; 2012. p. 74. [Persian]
- 7- Tibbalds F. Citizen-oriented urbanization: Promoting public spaces and urban environments. Ahmadinejad M, translator. Isfahan: Nashre Khak; 2006. p. 88. [Persian]

رها شده‌اند. اکثر طبقات فوقانی واحدهای تجاری در بافت میانی شهرها خالی و متروک شده‌اند و ساختمان‌ها به‌علت پیچیدگی‌های مساله سرفعلی، مرمت، حفظ و نگهداری نمی‌شوند. ناتوانی بخش تولید باعث شده است که عده زیادی از طریق واحدهای کوچک تجاری بر خیابان‌ها امرار معاش کنند. البته در چند سال اخیر رونق کسب و کارهای اینترنتی از یک‌سو و احداث مال‌ها، مراکز تجاری بزرگ، پاساژها و هایپرمارکت‌ها از سوی دیگر، به‌تدریج باعث ورشکستگی بسیاری از واحدهای کوچک خرده‌فروشی در جداره خیابان‌ها و در نتیجه سوت و کور شدن آنجا می‌شود. اگر در غرب نیاز به تعاملات اجتماعی بعد از ساعت‌ها کار در ادارات یا خانه‌نشینی ناشی از دورکاری انگیزه‌ای برای مراجعه و حضور در فضاهای عمومی است، در ایران بیکاری و نبود امکانات تفریحی انگیزه اصلی مراجعه جوانان و بزرگسالان به فضاهای شهری است تا شاید اندکی از افسردگی و فشارهای روحی بر خود بکاهند.

همه افراد نیازمند فضاهای عمومی برای تمرین آداب شهروندی مانند رواداری، تعامل، توان گفت‌وگو، احترام به تفاوت‌ها، رعایت حقوق دیگران و از همه مهم‌تر تجربه مشترک هستند. هر چه بیشتر بتوان از فضاهای عمومی در این راستا بهره برد، فرصت برای تمرین شهروندی کمتر هدر داده می‌شود. بدیهی است که نمی‌توان فرزندان را به اصطلاح لای پر قو بزرگ و سپس بدون تمرین زندگی اجتماعی، در جامعه رها کرد. داشتن فضایی برای رشد اجتماعی کودکان از الزامات یک شهر سالم و همه شمول است. همچنین نباید و نمی‌توان جلوی حضور زنان در فضاهای عمومی را گرفت و نمی‌توان نیمی از جامعه را از معاشرت، تعامل اجتماعی، دیدن و دیده‌شدن محروم کرد. جامعه همان‌طور که می‌بایست به مردان فرصت دهد، به زنان نیز می‌بایست فرصت‌های لازم برای ظهور و بروز توانمندی‌های خود و همین‌طور بهره‌مندی از امکانات فراغتی و تفریحی فضاهای عمومی را بدهد.

سالمندان چطور؟ آیا نمی‌بایست فضاهای شهری را برای حضور و استفاده آنها فراهم کرد؟ آیا همه توان مالی یا شرایط عاطفی لازم برای سپردن سالمندان به خانه‌های سالمندان را دارند؟ آیا در عمل چنین مکان‌هایی می‌توانند جای حضور در فضاهای شهری و زندگی مانند یک عضو ارزشمند جامعه را پر کنند؟ معلولین و جانبازان چطور؟ به کدام جرم باید به کنج خانه‌ها یا آسایشگاه‌ها تبعید شوند؟ جوانان و نوجوانان کجا باید هنجارهای اجتماعی را بیاموزند و تمرین کنند؟

صرف نظر از مشکلات زیست‌محیطی و سلامتی ناشی از تصرف